

سیاست خارجی منطقه‌ای ایران از منظر عربستان بر اساس رویکرد سازه‌انگاری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۱
تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۵/۱

طیبه محمدی کیا*

چکیده

نوشتار پیش رو در صدد تجزیه و تحلیل چشم‌انداز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از زاویه دید عربستان، اعم از مجامع دانشگاهی و سیاسی است. جهت دست‌یابی به این مهم، از رهیافت سازه‌انگاری معنا-گرایانه به همراه سازه‌انگاری تاریخی بهره برده‌ایم. نزد سازه‌انگاران، هویت، تاریخ، روایت‌سازی و برداشت ذهنی برجسته می‌شود. این رویکرد، ذیل توجه به معنا و برداشت زبان، واژگان و مفاهیم را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. لذا، براساس این رویکرد، سیاست خارجی را می‌توان هماهنگ کردن و برقراری تناسب میان واژه‌ها با جهان، جهان خود با جهان دیگر و جهان با واژگان دانست. در این اثناء، روایت کردن و روایت‌سازی دو مفهوم مرکزی هستند که اهمیت می‌یابند. مقاله حاضر، به خوانش فهم عربستان از سیاست خارجی ایران ضمن به کارگیری روش سازه‌انگاری پرداخته است. در این مقاله، ضمن بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگاری معناگرایانه، به نقش کلیدی زبان، معنا، برداشت و بینادذهنیت، تاریخ و هویت توجه شده است.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، سازه‌انگاری، عربستان، ایران.

* دانش‌آموخته
دکتری روابط
بین‌الملل، دانشگاه
علامه طباطبائی،
تهران، ایران.

t.mohammadikia
@gmail.com

مقدمه

عربستان، در جهت مخدوش ساختن اهمیت نقش ایران در جهان اسلام، کوشیده است تاریخ اسلام را به‌مثابه تاریخی در یک مسیر تک‌خطی و برخاسته از مکه و مدینه به تصویر بکشد. بر اساس خوانش تاریخی ارائه‌شده از سوی عربستان، ایران در تاریخ اسلام به‌مثابه بخش مبارزه‌جو (پیش از صفویه و پس از صفویه) و ارائه‌دهنده خوانشی مبتنی بر تفسیری متفاوت از اکثریت جهان اسلام (اسلام ایرانی سنی/تصوف و تشیع ایرانی/صفوی) معرفی شده است (المغربی، ۲۰۱۴: ۴۷). بر اساس این نوع نگرش، ایران در جایگاه رقیب در مقابل یک پارچگی و همگونی جماعت مسلمین به مرکزیت خلافت و محوریت معنوی عربستان شناخته شده و نقش آن در قالب نقشی این‌چنین فهم گردیده است. در حقیقت، مطابق تحلیل‌هایی از این دست، ایران از یک سو در برابر خلافت اسلامی نقش عنصر نافرمان را بازی کرده و از دیگر سو، محل برآمدن اندیشه‌ها، آرا و افکار نو بوده است؛ آرا و اندیشه‌هایی که خود در مسیر شکل بخشیدن به اراده‌ای برای تغییر در جهان اسلامی حرکت کرده‌اند و سرانجام بر توان «امپراتوری صفوی» افزوده‌اند. (الحیدری، ۲۰۱۴: ۳۱)

نوشتار پیش رو درصدد پاسخ به این پرسش است که برداشت عربستان سعودی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چگونه است و در پی آن، رهیافت عربستان سعودی در برابر این سیاست چیست؟ جهت پاسخ به این پرسش، باید گفت که شناسایی ایران به عنوان هویتی متفاوت در جهان اسلام، در مقام رقیب اصلی عربستان سعودی، در فهم و برداشت این کشور از سیاست‌های ایران از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. به‌عبارت دقیق‌تر، می‌توان گفت فهم عربستان از سیاست خارجی ایران، مبتنی بر نگرشی هویتی و تاریخی است که خود منجر به کنش‌های سیاسی‌ای از این‌سرخ از سوی عربستان سعودی شده است.

ضرورت انجام پژوهشی از این دست را باید اهمیت توجه به روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران دانست. مطالعه تعامل متفاوت عربستان سعودی با ایران در مقایسه با دیگر کشورهای اسلامی، موضوعی پرسش‌برانگیز و در خور توجه است. این مهم، ما را بر آن می‌دارد تا به بررسی نحوه فهم عربستان از ایران بپردازیم و آن را در ارتباط با سیاست خارجی و وجوه هویتی و از طریق اتخاذ رهیافت بین‌ذهنیتی به انجام برسانیم. چه آن که تأکید بر هویت متمایز ایران به شکل جمعی و رسمی در میان امت اسلامی، از جمله مهم‌ترین نکاتی است که تمرکز بر آن می‌تواند راه‌گشای دست‌یابی هرچه بهتر به این فهم باشد؛ دستاویزی که می‌توان آن را در متون آکادمیک، ژورنالیستی و رسانه‌ای سعودی رصد کرد. تلاش مقاله

حاضر، مطالعه این مهم ذیل توجه به وجوه هویتی ایران و نیز حضور منطقه‌ای ایران پس از انقلاب است. علاوه بر تجلی‌های متأخر ذهنیت مبتنی بر تفاوت، می‌توان این مهم را در درازنای تاریخ نیز رصد کرد. توصیف ارائه‌شده از ایران با صفات عجم و شیعه به‌عنوان ویژگی یا صفات همیشگی ایران، خود شکلی از «کنش گفتاری» را به نمایش می‌گذارد. این کنش، عنصر هویت را در مواجهه عربستان با ایران اولویت و مرکزیت می‌بخشد. تأکید بر برداشت عربستان از نقش تاریخی ایران را، که مبتنی بر تفاوت‌گذاری رادیکال هویتی است، می‌توان ذیل رویکرد سازه‌نگاری معناگرایانه به بحث گذاشت. از زاویه سازه‌نگاری معناگرایانه، برسازی تاریخ و برساختن روایت از اهمیتی ویژه برخوردار است.

۱. پیشینه پژوهش

درباره فهم و برداشت عربستان از سیاست خارجی ایران، اثر مستقلی نمی‌توان سراغ گرفت. در عین حال، شماری از کتاب‌های فارسی، عربی، انگلیسی و آلمانی به طور جسته و گریخته به موضوع ورود کرده‌اند. در زیر، شماری چند از این آثار را مرور می‌کنیم.

کتاب «نگاهی از درون و برون به تاریخ و هویت در عربستان سعودی» به قلم یاسر قزوینی حائری، مطالعه ساختارهای اجتماعی و سیاسی جامعه عربستان را مورد مطالعه قرار داده است. این اثر، ضمن بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان و رویکرد رفاه فزاینده دوتوکویل، نگرشی درونی را نسبت به جامعه عربستان پوشش می‌دهد و در عین حال، می‌کوشد این مهم را ضمن نیم‌نگاهی به اقتصاد جهانی و نقش نفتی عربستان توضیح دهد. نکته‌ای که در این اثر کمتر مورد توجه قرار گرفته، ارتباط عربستان با دیگر جوامع اسلامی و کشورهای منطقه است. کتاب در عین حال، دغدغه پرداختن به سیاست خارجی و نحوه تعامل برمبنای ذهنیت و هویت را ندارد.

کتاب «عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید» به قلم مضاوی الرشید، جنبش‌های سیاسی داخل عربستان را مورد مطالعه قرار داده است. این اثر در عین حال، کوششی در جهت تشریح چیستی جنبش‌های شیعی و نقش آن‌ها در این کشور است. بخش عمده کتاب، به تشریح وهابیت و سلفی‌گری اختصاص یافته و نویسنده در امتداد این مباحث به توصیف تبار حاکمان، ساختار سیاسی و وضعیت اجتماعی عربستان پرداخته است. الرشید علی‌رغم عنوان کتاب که به جنبش‌های اسلامی اشاره می‌کند، به مطالعه جنبش‌های جامعه عربستان، همچون جنبش حقوق زنان و جنبش شیعیان، اختصاص یافته است. فقدان نگرش بین‌المللی، یک خلأ است که در این اثر به چشم می‌خورد.

کتاب «روابط ایران و عربستان در سده بیستم» به قلم حمید/حمیدی را باید در شمار کتاب‌هایی دانست که در حوزه سیاست خارجی به نگارش درآمده است. این اثر، مطالعه روابط این دو کشور را در سده بیستم و دوره پهلوی مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد. تلاش نویسنده، مطالعه تحولات این روابط از گسترش روابط تا قطع آن، هم‌گرایی‌های امنیتی و نیز نزدیکی‌های اقتصادی و مساعی فرهنگی است. کتاب در عین حال که بخش عمده روابط ایران و عربستان را پوشش می‌دهد، به دوران پس از انقلاب نپرداخته و از دیگر سو، توجه خود را معطوف به کنش‌های بازیگران نموده و از مطالعه بین‌ذهنیت دوری کرده است.

در میان منابع انگلیسی، می‌توان به «Identity and Foreign Policy in the Middle East» به ویراستاری شیبلی تلامی و میشل بارت^۱ اشاره نمود. این اثر، مطالعه مبانی نظری ارتباط هویت و سیاست خارجی را در ارتباط با کشورهای ایران، مصر، عراق و عربستان در دستور کار قرار داده است و بر این ایده پافشاری می‌کند که سیاست خارجی خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم در ارتباط مستقیم با هویت شکل گرفته است. تلاش این کتاب در مطالعه ذهنیت و هویت، درخور توجه است، اما در عین حال فاقد تمرکز بر تحلیل ارتباط متقابل کشورها بر مبنای هویت است.

زهره/اوندر^۲ در کتاب: «Saudi-Arabien: Zwischen islamischer Ideologie und westlicher Ökonomie»

که به زبان آلمانی به نگارش درآمده، مطالعه ایدئولوژی حاکم در عربستان سعودی و وابستگی این کشور به اقتصاد جهانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. توجه به هویت و اقتصاد سیاسی را باید موضوع محوری این اثر دانست. کتاب در عین حال، به رابطه عربستان و ایران بی‌توجه است و تقابل ایدئولوژیک شیعه و سنی و سهم هویت را در سیاست جهانی و منطقه‌ای مد نظر قرار نداده است.

۲. روش پژوهش

مطابق رویکرد سازه‌انگاری معناگرایانه که در این نوشتار مورد استفاده قرار گرفته است، سیاست خارجی را به مثابه هماهنگ‌کننده و برقراری تناسب میان واژه‌ها با جهان (word to world)، جهان خود با جهان دیگری و جهان با واژگان می‌شناسیم (Zehfuss, 2001:153). توجه به این رویه را در تاریخ و روابط اجتماعی می‌توان مشاهده کرد. اندیشه پسامدرن امکان روایت کردن بدون روایت‌سازی را انکار می‌کند. از آن‌جا که چگونگی برداشت مردم از گذشته برای حاکمان اهمیت دارد، آن‌ها منابع را در راستای «سیاست خاطره» هزینه می‌کنند؛ در واقع، سیاست خاطره

1 Shibley Z. Telhami and Michael Barnett
 2 Zehra Önder

می‌تواند تفسیری قاعده‌محور از گذشته ارائه کند. رقابت میان اراده‌ها از راه «جهت دادن» (استفاده از منابع برای تأثیرگذاری بر وضعیت یک موضوع به شکل کلیدی)، به شکل‌گیری رویکرد کشورها در خصوص سیاست خارجی آن‌ها می‌انجامد (Kubálková, 2001:162).

عربستان در صدد به دست آوردن جایگاه رهبری و ایفای نقش رهبری در جهان اسلام است. عربستان می‌کوشد نقش مسلط و برتر را در کشورهای مسلمان ایفا کند. این تلاش عربستان را می‌توان با توجه به نظریه نقش پدری لاکان تحلیل کرد (Apollon, Feldstein, 1996:106)؛ چراکه این کشور می‌کوشد در فضای جهان اسلام روایت رهبری خود را به مثابه روایتی مشروع ارائه کند و به مثابه گزینه‌ای نهادینه‌شده در حافظه جمعی جهان اسلام، به مثابه نماد هویت جمعی ایفای نقش کند. بی‌تردید، ادعای ام‌القری بودن از سوی این کشور، رقیبان سختی در میان کشورهای مسلمان ندارد و جمهوری اسلامی ایران را می‌توان جدی‌ترین رقیب این موضوع دانست. عربستان می‌کوشد با بهره‌گیری از ابزارهای گوناگون، به ادعای خود جامه عمل بپوشاند. این کشور، از طریق ارتباط‌های دیپلماتیک با کشورهای مسلمان، به عنوان نمونه شورای همکاری خلیج فارس، و حضور نظامی، برای نمونه حضور نظامی در یمن، به دفاع از ایده خود می‌پردازد. در این میان، ایران در برابر این نقش قد برافراشته و نقش مخالفت با سلطه عربستان را بازی می‌کند. هم از این رو، ایران را می‌توان در نقش جایگزین پدر قلمداد کرد که در صدد گردآوردن عناصر عصیان‌گر نسبت به تسلط رهبری متمرکز (پدر لاکان) برآمده است. براساس این رویکرد، ایران عامل برهم‌زننده نظم و حامی عناصر آشوب‌گر در درون کشورهای اسلامی است. حمایت ایران از جنبش‌های رهایی‌بخش نیز با توجه به این رویکرد و ذیل این نوع خوانش مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد.

از دیگر سو، توجه به این نکته ضروری است که مناسبات ایران و عربستان نه فقط در بستر امر در حال وقوع کنونی، بلکه در درازنای تاریخ قابل پی‌گیری است. در این خصوص، می‌توان از سازه‌انگاری تاریخی بهره جست؛ زیرا سازه‌انگاری را می‌توان نه تنها ابزاری برای بازتوصیف جهان، آن‌گونه که هست، دانست، بلکه می‌توان آن را همچون نقشه راهی برای بازتوصیف و بازبینی گذشته نیز به‌شمار آورد. جهت انجام این سهم، باید سازه‌انگاری تاریخی را نیز مدنظر قرار داد. نکته آن‌جاست که بدیل‌های مختلف سیاسی، به همان اندازه که به اهداف سیاسی چشم‌انداز آ و ابزارهای تحقق آن وابسته‌اند، به مفروضات و توجیهات مختلف درباره گذشته نیز متکی هستند (Browning, 2008: 288).

1 directing
2 prospective e policy goals

تحلیل سیاست خارجی نیازمند آن است که بدانیم چگونه تاریخ به برداشت‌های گویندگان (کنش‌گران) در تهیه و صدور بیانیه‌هایی که از دیدگاه آن‌ها مشروع‌اند، شکل داده است. این نوع خوانش را می‌توان سطحی از تحلیل سیاست خارجی دانست و درعین حال، مطالعه‌ای در خصوص بررسی چگونگی تطبیق اهداف سیاسی با تجربه درونی شده حکومت قلم‌داد کرد. لذا، در نگاهی کلان می‌توان ادعا کرد که سیاست خارجی ابزاری هویت‌ساز است که مرزهای میان خود و دیگری^۱ را مشخص و طی این فرایند منافع ملی را تعریف می‌کند. در آرای پساساخت‌گرایان و پست‌مدرن‌ها در خصوص ایده‌ها، هویت و دگربودگی، دیدگاه‌های بسیاری مطرح شده است. دیگری‌ها را می‌توان به متحدان و دشمنان تقسیم کرد. در ارتباط با عربستان می‌توان دوگانگی «داخل امن» و «خارج تهدیدآمیز» را به منزله پیش‌فرض ناشی از «جهان بیرونی واقعی» پذیرفت. نکته درخور توجه آن‌که این دوگانگی ویژگی همیشگی سیاست بین‌المللی است. در این اثنا، هنگامی که درباره وجود دو طرف مخالف در درون و بیرون از مرزهای ملی بحث می‌شود، به شکل توأمان، پیدایش هم‌زمان خارج و داخل را مطرح می‌کند (Hellmann; Erik, 2015:212). مطابق دیدگاه کمپبل، هویت و تفاوت از طریق مخالفت (تضاد) یکی با دیگری با یکدیگر پیوند دارند؛ چرا که هویت برای وجود داشتن نیازمند تفاوت‌هاست. هویت با استفاده از ماهیت خصمانه رابطه میان داخل و خارج/ هویت و تفاوت، از راه گفت‌وگو و زبان دائماً در حال ساخته شدن و برساخته شدن است (Smith, Hadfield, Dunne, 2012:105). در واقع، فهم رویکرد عربستان نسبت به سیاست خارجی ایران، از طریق رهیافت مبتنی بر تمایزگذاری هویتی قابل فهم است. فهم و دریافت عربستان را می‌توان با توجه به کنش‌های رفتاری و گفتاری این کشور در مواجهه با ایران، مورد تحلیل قرار داد. در این نوشتار، از استعاره «پدر جایگزین» لاکان، جهت توضیح فضای رقابتی میان عربستان و ایران بهره گرفته‌ایم (Doreen, 2000: 25). رهیافت لاکان را می‌توان در گستره رهیافتی گفت‌وگو محور به‌شمار آورد که با تأکید بر زبان، هویت و کنترل، به توضیح موضوع می‌پردازد (Jane, 1987: 106).

۳. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر عربستان

ایران رقیب اصلی مرکز قدرت در منطقه خاورمیانه و مشروعیت در جهان اسلام برای عربستان است. ایران را می‌توان به مثابه عنصری که منطق قدرت مسلط یا پذیرفته‌شده را

بر هم می‌زند، مورد شناسایی قرار داد. ایجاد اغتشاش یا برهم زدن قدرت، هم در سطح مادی و هم در سطح معنوی، خود را نشان می‌دهد. شناسایی ایران، مطابق رویکرد سازه‌نگارانه، به مثابه هویتی متفاوت در جهان اسلام و رقیب اصلی عربستان، به عنوان کشور قدرت مند جهان اسلام، از اهمیت بسیاری برخوردار است. معرفی ایران به مثابه «دیگری»، از زاویه عجم (فارس)/غیرعرب و شیعه در تحلیل‌های عربستان مورد تأکید قرار می‌گیرد (Christine, 1990: 28).

ایران به عنوان کشوری غیرعرب در جغرافیای مسلمانان، همواره به مثابه هویتی متمایز مطرح شده است (غلاب، ۲۰۱۵). سطحی از کنش عربستان با ایران به مثابه هویتی متمایز، به لحاظ زبانی و مذهبی، از زاویه «کنش گفتاری» قابل تحلیل است (الکاش، ۲۰۱۵: ۳۲۹) تحلیل‌هایی که بر هویت تاریخی و فرهنگی تأکید دارند، می‌کوشند «موقعیت» رقابتی میان ایران و عربستان را روایت کنند. مطابق رویکرد سازه‌نگاری معناگرا، روایت کردن همراه با روایت‌سازی^۱ محقق می‌شود (Browning, 2008: 67). با توجه به منابع دانشگاهی، می‌توان ادعا کرد که فضای آکادمیک عربستان دست به روایت‌سازی می‌زند؛ چراکه چگونگی برداشت مردم از گذشته، برای دولت از اهمیت بسیاری برخوردار است و ذیل این تلاش، نقش ایران در تاریخ اسلام مود بازخوانی قرار می‌گیرد. بازخوانی نقش ایرانیان در تاریخ اسلام و دریافت چندوچون فهم دیگران از این نقش، نیازمند اتخاذ رویکرد سازه‌نگاری است.

جهت انجام این مهم باید سازه‌نگاری تاریخی را مدنظر قرار داد. زیرا مطابق این رویکرد، بدیل‌های مختلف سیاسی، به همان اندازه که به اهداف سیاسی چشم‌انداز^۲ و ابزارهای تحقیق آن وابسته‌اند، به مفروض‌ها و توجیه‌های مختلف درباره گذشته نیز متکی هستند (Kubáľková, 2000: 164).

در زیر، به تشریح این مهم در فرازهای پیش رو می‌پردازیم. این بخش به برداشت هویت پایه - که در بردارنده زیرفرازهای تجلی هویت در مذهب و قومیت، انقلاب اسلامی ایران و حوزه نفوذ آن و تجلی امروزین و نبرد موقعیت است- و فراز روایت غرب محور: سیاست خارجی ایران از نگرش غرب‌گرایانه عربستان، تقسیم شده است.

۱-۳. برداشت هویت پایه

جهت تحلیل رویکرد عربستان نسبت به ایران، از رویکرد سعودی‌ها ذیل بهره‌گیری از خوانش روایت مبتنی بر هویت تاریخی سود می‌جویم. پرواضح است که تاریخ به برداشت‌های گویندگان

1 Narrativization
2 prospective policy goals

و کنش گران یا گوینده/کنش گر (کنش گفتاری) شکل داده است. این تأثیر و شکل دهی تا به حدی است که می توان سطحی از تحلیل سیاست خارجی را تحت تأثیر تفسیر حکومت از تاریخ و سیاست خارجی کشور رقیب دانست. حاکمان می توانند اهداف سیاسی خود را با تجربه های درونی شده حکومت در درازنای تاریخ تطبیق دهند (Gheisari, Jorfi, 2015: 22-29). نمونه قابل ذکر در این رابطه، خوانش مجامع آکادمیک عربستان از تاریخ اسلام است که تشیع را به عنوان جریانی حاشیه ای و یا انحرافی در امت اسلامی معرفی می کنند و از دیگر سو، تاریخ اسلام را ذیل تسلط سیاسی/دانشی اهل سنت، تنها امکان صحیح استمرار درست تاریخ اسلام معرفی می کنند (حنان، ۱۹۸۱: ۴۰۶).

عربستان در امتداد نقش تاریخی ای که برای خود قایل شده است، در دوره معاصر و به طور ویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، برداشتی تهاجمی از سیاست ایران دارد (محبوب: ۶). عربستان دلیل چنین برداشتی را برقراری ارتباط از سوی ایران با شیعیان کشورهای عربی می داند، زیرا اقدام هایی از این دست موجب آن می شود که نظم درونی کشورها به چالش کشیده شود. هم از این روی است که در خصوص ارتباط عربستان و ایران، نمی توان به سادگی دوگانگی «داخل امن» و «خارج تهدیدآمیز» را به منزله پیش فرض ناشی از «جهان بیرونی واقعی» در سیاست بین الملل پذیرفت؛ هرچند پذیرش این دوگانگی پیش فرض همیشگی سیاست بین الملل است (Peoples, Vaughan-Williams, 2010:82). در این باره، می توان به مباحث واکر اشاره کرد. وی در ارتباط با وجود دو طرف مخالف در درون و بیرون از مرزهای ملی بحث می کند و پیدایش همزمان خارج و داخل را مطرح می کند. به گفته وی، داخل با دخالت یا نفوذ کشور دوم، به لحاظ ماهیت، می تواند از جنس خارج قلم داد شود. نفوذی از این سنخ، عمدتاً ذیل تأثیرهای ایدئولوژیک و هویتی محقق می شود و در این شرایط، مرزهای خود و دیگری مخدوش می شود (Walker, 1993:17).

هویت با استفاده از ماهیت خصمانه رابطه میان داخل و خارج یا خود و دیگری، از راه گفتمان و زبان همواره و به شکل همیشگی در حال ساخته و برساخته شدن است. مطابق رویکرد عربستان، این امر را می توان در تلاش تبلیغی اندیشه شیعی توسط ایران در کشورهای عربی و عربستان سعودی رصد کرد. به باور ایشان، حضور ایران در کشورهای اسلامی، به مثابه دیگری، در مسیر ایجاد هویت شیعی پیش می رود (العفانی، ۲۰۱۰: ۴۷). جالب آن که عربستان با تمرکز بر دوگانه هویتی شیعه-سنی چنین رویکردی را در خصوص شیعیان عراق ذیل تعبیر تشیع عربی در پیش گرفته است (Rajan, 2015:121).

سیاست خارجی هویت‌ساز است که مرزهای میان خود و دیگری^۱ را مشخص می‌سازد و طی این فرایند منافع ملی را تعریف می‌کند. شکاف هویت‌مبندی بر مذهب پس از انقلاب اسلامی ایران ژرف‌تر شده است. ذیل این اتفاق، سیاست خارجی ایران با تفاسیری ویژه استنباط می‌شود. در این میان، صدور انقلاب اسلامی ایران به دیگر کشورهای اسلامی و در پی آن، تولید هویت انقلابی در برابر ستم فرمان‌روایان و استکبارستیزی در فراسوی مرزهای جمهوری اسلامی ایران ذیل بذل توجه به ایدئولوژی تشیع قابل شناسایی است (Mabon, 2012:49).

۱-۱-۳. تجلی هویت در مذهب و قومیت

تمایز هویتی میان خود سنی-عربی و دیگری شیعی-ایرانی را باید در نگرش مبتنی بر تفاوت مذهبی و قومیتی مورد مطالعه قرار داد؛ نگرشی که عمری به درازنای تاریخ دارد و در امتداد حضور ایرانیان در جهان اسلام قابل مشاهده است. توجه به تأثیرات متفاوت ایرانیان بر روند سیاسی، فکری و دانشی جهان اسلام، از جمله مهم‌ترین نکاتی است که در تعامل ایران و امت اسلامی باید مد نظر قرار گیرد. تأثیراتی که در هر دوره تاریخی بروز و ظهوری متفاوت یافته و در اولین نتایج، منتهی به جدایی و یا به عبارت متون تاریخی، بی-نیازی سیاسی ایرانیان از اعراب و خلافت شده است (جاحظ، ۱۴۲۴ : ۷۸). تلاش‌های ایرانیان را می‌توان در زمینه‌های علمی، فکری، مسلکی و اعتقادی نیز سراغ گرفت. چه بسا تاریخی مملو از اقدامات و تأثیراتی این‌چنین، به حفظ سرمایه معنوی خود و سرباز زدن از پذیرفتن سروری خلافت در اشکال مختلف‌اش منتهی می‌شود (بیرونی، ۱۳۸۶ : ۳۷۰ و ۳۶۹، ۵۴۲ و ۵۴۱). در امتداد این جدایی، باید به دو پایه این ناهم‌سانی و ناهم-سوئی اشاره کرد که در مذهب و قومیت مشاهده می‌شود. ذیل تفاوت‌هایی از این دست، نگرش‌هایی ویژه نسبت به این هویت متمایز شکل گرفته است که با رفتارها و کنش‌های مبتنی بر آن تقویت می‌شود (Raihan, 2016:32). تشیع به‌مثابه جنبشی سیاسی-اعتقادی و تفسیری متمایز از دین در طول تاریخ، از سوی اهل سنت و جماعت نه‌تنها با اقبالی چندان مواجهه نشده، بلکه به‌مثابه رویکردی انحراف‌گونه مورد تفسیر واقع شده است. این امر زمانی در خصوص کنش‌های سیاسی ایران قابل تعمیم است که این کشور، به عنوان متولی رسمی و قانونی مذهب تشیع، مطابق قانون اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران، خود را موظف به پاسداری از مذهب تشیع می‌داند. حوزه سیاست خارجی از جمله مهم‌ترین موقعیت‌هایی است که می‌توان جلوه‌های این صیانت را دید. کنش‌هایی از این

دست، از سوی عربستان سعودی به عنوان کنش‌های برهم زننده انسجام امت و نیز موجب بی‌نظمی منطقه شناسایی می‌شود. به کار بردن واژه روافض برای توصیف شیعیان، گویای نحوه فهم علمای سعودی از پیروان تشیع است. رافضیان طی تاریخ اسلام به شیعیان اطلاق شده، که به مثابه گروه مقاومت در برابر خوانش مسلط جهان اسلام قد برافراشته‌اند. بی‌گمان، این خیزش، قدرت، هویت و اعتقاد را به چالش می‌کشد و این چالش‌ها زمانی که ردای حاکمیت به تن می‌کند، بسیار جدی‌تر و مؤثرتر می‌شود. جالب این که در این مجال، تشیع ایرانی به‌عنوان شکل رادیکال تشیع و بیرون از میانه‌روی معرفی می‌شود و در برابر آن، تشیع عربی مذهبی معتدل و نزدیک به اهل تسنن دانسته شده است (صاغیه، ۲۰۱۶: ۳). برداشتی این‌گونه، با ظهور وهابیت و در دست گرفتن قدرت از سوی آن‌ها، پر-رنگ‌تر شده و شکاف‌هایی ژرف‌تر را ایجاد کرده است؛ شکاف‌هایی که مجال تعامل و گفتگوی سازنده میان عالمان و اندیش‌مندان را دشوارتر ساخته است. در امتداد جداانگاری هرچه بیش‌تر تشیع از اهل سنت، تشیع به‌عنوان منبع تحریک شناخته شده و ذیل ویژگی نظم‌ستیز در برابر جماعت اسلامی تعریف شده است (عبدالله، ۱۹۹۵: ۳۷).

رویه‌ای این‌چنینی را می‌توان در میان روشنفکران اهل سنت مشاهده کرد. آنان که در بازیابی و احیای هویت اسلامی-عربی کوشیده‌اند، انجام این مهم را منوط به برپایی خلافت دانسته‌اند. رشیدرضا در این میان، در شمار چهره‌های برجسته این جریان است. وی که نظریه احیای خلافت را پس از عثمانی طرح کرد، به تشریح نقش تشیع در تاریخ اسلام بسیار علاقه‌مند بود و در آثار مختلفی به این موضوع پرداخته است. او تشیع را جریان دوری‌گزين از جماعت اسلامی می‌داند و ذیل رویکردی تاریخی، می‌کوشد این شکاف اعتقادی-هویتی را شرح دهد (رشیدرضا، ۱۳۶۶: ۳، ۵، ...).

این‌گونه ویژه از تفسیر و شناسایی را باید در شیوه برداشت عربستان از چیستی بنیان هویتی سیاست‌هایی که از سوی جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شود، جستجو کرد. عربستان در عین حال که فهم مبتنی بر تفاوت مذهبی را ذیل حمایت علمای اهل سنت برجسته می‌سازد، بر تمایز قومیت غیرعرب ایرانیان نیز تأکید می‌ورزد. این تأکید را می‌توان در آثار تاریخی مشاهده کرد؛ نگرشی که پس از قدرت‌یابی وهابیت برجسته‌تر شده و تا به آنجا پیش رفته است که هویت فارسی-ایرانی را ذیل واژه مجوس مورد بازخوانی قرار می‌دهد (زین‌العابدین، ۱۴۲۸: الباب الاول). توجه به هویت غیرعرب ایرانیان از سده‌های نخستین هجری مورد توجه بوده و حتی از آن به عنوان نوعی مقاومت در برابر گرویدن به امت اسلام

یاد شده است (مقدسی، ۱۳۶۱: ۲۱۳). ذیل توجه به تفاسیر ارائه‌شده از مؤلفه‌هایی این چینی است که باید به اهمیت بی‌بدیل شکاف هویتی مبتنیافته بر مذهب و قومیت میان عربستان و ایران، تأکید کرد و مطالعه عکس‌العمل‌ها و تفسیرهای عربستان از حضور و کنش ایران را ذیل آن مورد خوانش و مطالعه قرار داد. تفاسیر بناشده بر این تفاسیر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شکل افراطی به خود گرفته و به نوعی بلوغ رسیده است.

۲-۱-۳. تجلی هویت در مذهب و قومیت

در اواخر سده بیستم، شاهد وقوع انقلاب اسلامی ایران بودیم؛ انقلابی که جدا از تأثیرهای داخلی، تأثیر-های چشم‌گیری در فضای خارجی نیز داشت. انقلاب ایران خیزشی مردمی در برابر فرمان‌روایی شاهنشاهی ایرانی بود. این انقلاب آغازی شد جهت پیدایش جنبش‌های مردمی در منطقه خاورمیانه؛ منطقه‌ای که نظم و سامان سیاسی آن عمدتاً مبتنی بر یک تن‌سالاری و حاکمیت مطلقه است. ایرانیان در این منطقه، نخستین تلاش‌ها برای حاکمیت مردم را به انجام رسانده‌اند و در امتداد این تلاش، انقلاب ۱۹۷۹ به وقوع پیوسته است که انقلابی مردمی و مبتنی بر ایدئولوژی دینی بود. ایدئولوژی انقلاب مردم ایران، مدافع اندیشه حکومت شیعی بود که در پی آن حکومتی بر مبنای اسلام سیاسی شیعی برقرار شد. پس از هویت‌یابی سیاسی تشیع، به دنبال استقرار حاکمیت جمهوری اسلامی ایران، شکاف هویتی شیعه/سنی، در فضای سیاست منطقه‌ای به شکافی فعال تبدیل شد. علاوه بر آن، انقلاب ایران ترتیبات امنیتی منطقه را دچار تحول ساخت. شعار نه شرقی نه غربی، به مثابه مانیفست استقلال این انقلاب، وفاداری به نظم و ثبات غرب یا شرق محور را به چالش کشید. بنابراین، انقلاب اسلامی ایران متضمن سه ره‌آورد در سیاست و ترتیبات منطقه‌ای بود. این سه ره‌آورد عبارت‌اند از:

۱. پیدایش حکومت شیعی و فعال شدن شکاف شیعه/سنی

۲. شکل‌گیری حاکمیت مبتنی بر رأی مردم و پدیدار شدن جنبش‌های مردمی در

کشورهای منطقه

۳. تحول در ترتیبات امنیتی منطقه

هریک از سه ره‌آورد فوق، پیامدهایی ویژه در پی داشته است. به دنبال تشکیل حکومت شیعی، گفتمان اسلام اهل سنت به درجه‌ای از هویت‌باوری دست یافته است. در ازای هویت‌یابی سیاسی مذاهب اسلامی، جهان اسلام و منطقه درگیر دوپارگی هویتی شده است.

چې بسا پېش از تشکيل جمهوري اسلامي ايران، شکاف مذهبي ميان شيعه و سني محدود به شکافي اجتماعي بود و بنا بر ماهيت غيرسياسي خود، مجال بروز در فضاى بين الملل مبتني بر قدرت دولت ها را نداشت. جمهوري اسلامي ايران ذيل اندیشه حکومت شيعي، راه به سوي هويت يابي اسلام سياسي شيعي و سني برده و اين روند منجر به فعال شدن شکاف شيعه و سني در فضاى بين دولتي شده است. از ديگر سو، انقلاب ايران که با شعار دست يابي به آزادي سياسي تحقق يافت، به ارائه بديلي درخور توجه در برابر فرماليسم سياسي منطقه منجر شده است. پيش از انقلاب اسلامي، حکومت های منطقه از دو حالت نظم شاهي و شيخويت عربي بيرون نبود. پس از وقوع انقلاب اسلامي، حاکميت بر اساس خواست و اراده مردم، از جمله پدیده های سياسي-اجتماعي نوپديد در اين منطقه بود که به نوبه خود، منجر به پيدايش جريان های آزادي خواه شد. بي گمان، انقلاب اسلامي ايران را می توان آغازی بر پديداری جنبش های مردمی در منطقه دانست. جنبش هایی که در قالب های گوناگونی بروز و ظهور يافته و تاکنون نيز، در قالب بهار عربي، ادامه يافته است. بي شک، انقلاب ۱۹۷۹ ايران تأثيرهای غيرقابل انکاری بر تنظيمات سياسي، مناسبات يدئولوژيک و ترتيبات امنيتي منطقه نهاده است. نکته درخور توجه اين که انقلاب اسلامي با توجه به سه ره آورد مذکور، حوزه های نفوذ متعددی برای جمهوري اسلامي ايران پديد آورده است. در يک بخش بندي کلان، حوزه نفوذ ايران در صحنه بين الملل را می توان به دو حوزه جهان تشيع و جوامع غيرشيعه تقسيم کرد (Keddie, Matthee, 2002:327).

- جنبش های شيعي ← طرفداري از ايران و تشيع در جهان اسلام

- جنبش های غيرشيعي ← رهايي بخش و طرفداري از جنبش های اعتراضی

درواقع، توجه به عنصر هويتي تشيع برای ايران، عربستان را به سوي چالشی هويتي با ايران سوق داده است. در امتداد چنين نگرشی، ايران به مثابه ديگري شيعه-عجم در برابر سني-عرب معرفي می شود (Duri, 2013:46). ايرانيان در جايگاه اقليت شيعه، در جهان اسلام در برابر اکثريت اهل سنت مورد شناسايی قرار می گيرند. (آمجزون، ۱۴۱۵: ۳۲-۴۳). از همين روست که انقلاب اسلامي ايران، از سوي عربستان، به-عنوان اتفاق يا پدیده ای با ويژگی برهم زندگی نظم جهاني مطرح می شود (Bassam, 2002:2). اين تعبير تا -آن جا پيش می رود که ايران به عنوان کارگزاری بنيادگرا و تروريست در برابر نظم غرب محور ساختار بين-الملل معرفي می شود (Mason, 2015:118). چنين تعابيري، درحالی مورد تأکيد مجامع دانشگاهي و سياسي عربستان است که رفتارهای عربستان در وجه اقتصادي در اوپک و در وجه حضور

نظامی در یمن، متضمن نوعی رویکرد تهاجمی است و با بهره‌گیری از گفتمان‌های مختلف، مانند ناسیونالیسم عربی، سلفی‌گری، امت/جهان‌اسلام‌گرایی و نظام بین‌الملل، خطر ایران را به‌مثابه دیگری، در برابر اکثریت جهان اسلام، بسیار مهم و برجسته می‌سازد و می‌کوشد این برداشت را به دیگر کشورهای عربی/اسلامی نیز القا کند (Askari, 2012:59).

۳-۱-۳. تجلی هویت در مذهب و قومیت

در آرای پسااساخت‌گرایان و پست‌مدرنیست‌ها در ارتباط با ایده‌ها، هویت و دگربودگی، دیدگاه‌های متعددی مطرح شده است. در این رویکرد، خود و دیگری مفاهیمی سیال انگاشته می‌شوند (Cullinane, 2014:38). این امر در بعد ژئوپولیتیک، اقتصاد سیاسی و قواعد تعلیمی یا ژئوکالچر، در ارتباط با برداشت عربستان از ایران خود را نشان می‌دهد (Mabon, 2012:50). هم‌چنان که پیش‌تر مطرح شد، به دنبال انقلاب ۱۹۷۹، جنبش‌های اسلامی در درون کشورهای اسلامی در برابر حکومت‌های داخلی پدیدار شدند که اوج آن در بهار عربی دیده می‌شود (الکواز، ۲۰۱۴: ۶۰-۵۶). عربستان در قبال جنبش‌های اجتماعی عربی، از موضع واحدی برخوردار نیست. در این میان، حمایت عربستان از حکومت‌های عربی مستقر و مخالفت با الإخوان المسلمین در مصر، درخور توجه است. از سوی دیگر، در جریان ناآرامی‌های داخلی سوریه، با توجه به ارتباط اسد و ایران و نزدیکی ایدئولوژی گروه‌های مخالف حکومت سوریه با سلفی‌گری، عربستان سعودی از در مخالفت با اسد درآمده است. جالب آن که این کشور، علی‌رغم پیشرو بودن ایران در جنبش‌های مردمی در تاریخ خاورمیانه، ایران را عامل تضييع حق مردمان این کشورها و نیز عامل برهم خوردن نظم جوامع اسلامی، نظم منطقه‌ای خاورمیانه و نظم در ساختار بین‌الملل می‌داند (Moussawi, 2010:176).

درعین حال نباید از نظر دور داشت که برخی از مطالب آکادمیک، خوانش واقع‌بینانه‌تری از سیاست‌های ایران ارائه می‌کنند. آثاری از این دست، فضای میان ایران و عربستان را مصداق اصطلاح نبرد موقعیت^۱ دانسته‌اند (Adib-Moghaddam, 2013:50)؛ نبردی که خود به‌سوی نوعی موازنه‌سازی تهدید پیش می‌رود؛ گرچه اتخاذ چنین رویکردی نیاز به سپری کردن زمان بسیاری دارد (Rubin, 2013:42). بر اساس چنین رویکردی، مناسبات جاری میان ایران و عربستان، بنابر موقعیت سیاسی و امنیتی کنونی پدید آمده است و لزوماً برآمده از سابقه مبتنی بر تنش‌های هویتی و تاریخی نیست.

۲-۳. روایت غرب محور: سیاست خارجی ایران از نگرش غرب گرایانه عربستان

ایران و عربستان در منطقه‌ای قرار گرفته‌اند که مرکز اصلی تولید معنای مخالف و ناهم‌سان با گفتمان غربی است. این معنای مخالف، خود را در قالب جنبش‌های اسلامی، حرکت‌های فکری و رویکردهای اندیش‌مندان نشان داده است. منابع آکادمیک و رسانه‌ای برای توصیف فضا و موقعیت حاکم بر روابط میان ایران و عربستان، از اصطلاحات ترمینولوژیک به اقتضای بحران بهره می‌گیرند. به باور ایشان، فضای ارتباط ایران و عربستان درگیر بحرانی پیچیده و فزاینده است (الکواز، ۲۰۱۴: ۸۲). در عین حال، این فضا نیز از جمله فضاهای رقابتی میان ایران و عربستان است؛ زیرا با وجود تفاوت‌های محسوس ارزشی میان عربستان و غرب آن کشور با برقراری ارتباط مسالمت‌آمیز با کشورهای غربی، ایران را به‌مثابه عاملی طغیان‌گر، که در راستای برهم زدن نظم منطقه و نهایتاً نظم جهانی تلاش می‌کند، معرفی کرده است (Al Sajjan, 2007:17). عربستان در پرتو ارتباط‌های اقتصادی و سیاسی با کشورهای غربی، خود را بخشی از جهان متمدن و ایران را در نقطه مقابل آن جلوه می‌دهد. حضور ایران در کشورهای عربی - در حکم جوامع حامی/پیرو عربستان - از سوی این کشور با تحلیل‌های متفاوتی مواجه است. در این میان، می‌توان به تعریف نقش و هویت ایران در قالب -هایی همچون ضدیت با مردم سوریه در جایگاه حمایت از بشار اسد، تروریست و بنیادگرای شیعی در یمن، مخالف ناسیونالیسم عربی در بحرین و ظلم به اهل سنت در عراق اشاره کرد که از سوی عربستان مطرح شده است (المشاهد السیاسی، ۲۰۰۷). در نهایت، می‌توان گفت که عربستان با چشم‌پوشی از نقش‌سازنده ایران در منطقه، اقدام به بزرگ جلوه دادن خطر ایران برای کشورهای عربی و غربی کرده است (السید، ۲۰۱۴: ۱۳۰). عربستان سعودی این هدف را با بهره‌گیری از ادبیات سیاسی مختلفی که عمدتاً حول محور مؤلفه‌های هویتی می‌چرخد، ارائه کرده است. در این خصوص، مفاهیمی همچون هلال شیعی، عجم، ایدئولوژی انقلابی، برهم‌زننده نظم مستقر و تهدید علیه امنیت منطقه و غرب قابل توجه هستند (شوفی، ۲۰۱۶).

جهت تبیین چنین تعبیری، توجه به این نکته ضروری است که عربستان دارای جامعه سیاسی کوچکی است (Thompson, 2014:26)؛ نوعی جامعه سیاسی که مشروعیت و توازن قدرت خود را با توجه به وابستگی به غرب حفظ می‌کند (Alnasrawi, 1991:199). چنین رویکردی باعث شده تا منازعه ایران و عربستان، از یک منازعه منطقه‌ای به منازعه‌ای بین‌المللی بدل شود، زیرا عربستان در مناسبات سیاست جهانی از حمایت غرب برخوردار

است. سیاست خارجی ایران با توجه به رابطه اعراب و غرب، در دو شکل کنشی و واکنشی متغیر است. اگر عربستان و غرب در اتحاد باشند، سیاست خارجی ایران واکنشی خواهد بود و اگر عربستان و غرب در اتحاد نباشند، در نتیجه، سیاست خارجی ایران سیاست کنشی خواهد بود. در عین حال، نباید از نظر دور داشت که عربستان کماکان درجه‌ای از رویکرد عقلانی را در ارتباط با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در پیش گرفته، هر چند این نوع از کنش سیاسی عربستان، با موجی سیسنوس وار همراه بوده است (Paul,1990:593).

نتیجه گیری

مطالعه چندوچون برداشت کشوری دیگر از سیاست خارجی یک کشور، بهره‌گیری از رویکرد سازه-انگاری را می‌طلبد. این مهم را می‌توان از طریق مطالعه منابع و متون آکادمیک و گفتارها و کنش‌های سیاسی پی گرفت. مقاله حاضر، این موضوع را در ارتباط با فهم عربستان سعودی از سیاست خارجی ایران مورد پژوهش قرار داده است. نخستین بخش مقاله، مقدمه و طرح مسئله است که دربردارنده بیان موضوع، پرسش، فرضیه و پیشینه پژوهش است. روش‌شناسی، بخش دوم را به خود اختصاص می‌دهد. روش‌شناسی به کاررفته در مقاله، سازه‌انگاری معناگراست که جهت شرح برداشت عربستان از نحوه حضور و کنش ایران در سیاست خارجی، به‌عنوان رویکردی سودمند مورد توجه قرار گرفته است. بخش سوم مقاله که متن اصلی را تشکیل می‌دهد، با عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر عربستان دربردارنده چند بخش است. این فرازاها چند و چون شکل‌گیری انگاره‌های سعودی را در خصوص سیاست خارجی ایران، ضمن بهره‌گیری از روش سازه‌انگاری شرح می‌دهند. علاوه بر تشریح این مهم، ذیل عناوین برداشت و روایت‌سازی و برداشت هویت‌پایه، به نقش انقلاب اسلامی ایران و فهم عربستان از سیاست‌های منطقه‌ای ایران از این زاویه، به‌مثابه موقعیتی منحصر به فرد، پرداخته شده است. قسمت پایانی مقاله نیز به تشریح تفسیر سعودی از سیاست خارجی ایران از زاویه نزدیکی با غرب اختصاص یافته است.

منابع

الف) منابع فارسی

- احمدی، حمید. (۱۳۸۶). روابط ایرن و عربستان در سده بیستم، تهران: وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات.
- الرشید، مضاوی. (۱۳۹۳). عربستان سعودی و جریان های اسلامی جدید، ترجمه رضا نجف زاده، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- بیرونی، ابوریحان. (۱۳۸۶). آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران: امیرکبیر.
- قزوینی حائری، یاسر. (۱۳۹۴). نگاهی از درون و برون به تاریخ و هویت در عربستان سعودی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مقدسی، عبدالله احمد. (۱۳۶۱ ه.ش). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۱، شرکت مولفان و مترجمان ایران.

ب) منابع عربی

- آمحرزون، محمد. (۱۴۱۵). تحقیق مواقف الصحابه فی الفتنه من روایات الطبری، الناشر: دار طیبه - الرياض الطبعة: الأولى.
- جاحظ. (۱۴۲۴). حیوه الحیوان، ج ۱، دار المکتب العلمیه.
- الحیدری، نبیل فخر الدین رافع. (۲۰۱۴). الإمبراطوریه الفارسیه: صعود وسقوط، الجامعه الأردنیه: العبیکان البوابات التعلیمیة.
- رشیدرضا، محمد. (۱۳۶۶ ه.ق). السنه والشیعه أو الوهابیه والرافضه - الرساله الثانیه، الطبعة الثانیه، دار المنار.
- زین العابدین، محمد سرور. (۱۴۲۸). وجاء دور المجوس، الطبعة العاشره، موسوعه الشیخ محمد سرور زین العابدین.
- السید، أبو داود. (۲۰۱۴). تصاعد المد ایرانی فی العالم العربی، الرياض: مکتبه العبیکان.
- شوفی اسماء. (۲۰۱۶). الملف النووی ایرانیه و العقیده الامنیه الاسرائیلیه بعد الحراک العربی، مطلع علیه بتاريخ: ۲۰۱۶/۱۱/۲۶.

<http://www.ahewar.org/debat/show.art.asp?aid=391550>

صاغیه، حازم. (۶۱۰۲). نواصب وروافض: منازعات السنه والشیعه فی العالم الاسلامی الیوم، دار الساقی.

عبدالله، انور. (١٩٩٥). **ثنائيه السلطه في السعوديه: العلماء والعرش**، مؤسسه الرافد للنشر والتوزيع.

غلاب، احمد ، الحياه، الرياض. (٢٠١٥). **مفتى السعوديه لـ«الحياه»: فيلم «محمد» الإيراني «مجوسي» فاجر**، الأربعاء، ٢ سبتمبر/أيلول ٢٠١٥ (١:٠٠ - بتوقيت غرينتش). الكاش، على. (٢٠١٥). **اغتيال العقل الشيعي: دراسات في الفكر الشعبي**. العفاني، سيد حسين. (٢٠١٠). **خميني العرب حسن نصر الله والشيعه الرافضه الشر الذي اقترب**.

الكواز، محمد. (٢٠١٤). **العلاقات السعوديه الإيرانيه ٢٠١١-١٩٧٩**، المنهل.

الكواز، محمد. (٢٠١٤). **العلاقات السعوديه الإيرانيه ٢٠١١-١٩٧٩**، المنهل.

المشاهد السياسي، المجلد ١١. (٢٠٠٧). العدد ٥٨٠-٥٦٤.

محبوب، عبدالحفيظ عبدالرحيم، كلية العلوم الاجتماعيه، قسم الجغرافيا، ابرز المقالات والدراسات المنشوره في الصحف والمجلات.

محمد عبدالمجيد، حنان. (١٩٨١). **التغير الإجتماعي في الفكر الإسلامي الحديث: دراسة تحليليه نقديه**، المعهد العالمي للفكر الاسلامي.

المغربى، رشيد يلوح. (٢٠١٤). **التداخل الثقافى العربى الفارسى من القرن الأول إلى القرن العاشر الهجرى**، المركز العربى للأبحاث ودراسه السياسات، الطبعة الأولى، الدوحه.

ج) منابع انگليسي و ألماني

Adib-Moghaddam, Arshin. (2005). **The International Politics of the Persian Gulf: A Cultural Genealogy**, Routledge.

Alnasrawi, Abbas. (1991). **Arab Nationalism, Oil, and the Political Economy of Dependency**, Greenwood Publishing Group.

Al-Sajjan, Sawsan Abdurrahman. (2007). **Iran's Struggle for Power : A Sense of Vulnerability or Regional Hegemony ? 1991 – 2006**, University of Jordan.

Askari, Hossein. (2012). **Conflicts in the Persian Gulf: Origins and Evolution**, Palgrave Macmillan.

Bassam, Tibi. (2002). **The Challenge of Fundamentalism: Political**

Islam and the New World Disorder, University of California Press.

Browning Christopher S. (2008). **Constructivism, Narrative and Foreign Policy Analysis: A Case Study of Finland**, Peter Lang.

Cullinane, Michael Patrick; Ryan, David. (2014). **U.S. Foreign Policy and the Other**, Berghahn Books.

Duri, A A. (2013). **The Historical Formation of the Arab Nation**, Routledge.

Fowler, Doreen. (2000). **Faulkner: The Return of the Repressed**, University of Virginia Press.

Gallop, Jane. (1987). **Reading Lacan**, Cornell University Press.

Gheisari Behrooz, Jorfi Abdolamir. (2015). **Study of deepening causes of religious and political challenges between Iran and Saudi Arabia**, *Journal of Scientific Research and Development* 2 (2): 22-29.

Hellmann, Gunther, Erik, Knud. (2015). **Theorizing Foreign Policy in a Globalized World**, Palgrave Macmillan.

Helms, Christine. (1990). **Arabism and Islam : stateless nations and nationless states**, DIANE.

Ismail Raihan. (2016). **Saudi Clerics and Shi'a Islam**, Oxford University Press.

Keddie, Nikki R; Matthee, Rudolph P. (2002). **Iran and the Surrounding World: Interactions in Culture and Cultural Politics**, University of Washington Press.

Mabon, Simon. (2012). **Saudi Arabia and Iran: Soft Power Rivalry in the Middle East**, I.B. Tauris.

Mason, Robert. (2015). **Foreign Policy in Iran and Saudi Arabia: Economics and Diplomacy in the Middle East**, I.B. Tauris.

Moussawi, Ibrahim. (2010). **Shi'ism and the Democratisation Process in Iran**, London, SAQI.

Maja Zehfuss. (2001). **Constructivism in International Relations: The Politics of Reality**, Cambridge University Press.

Peoples, Columba; Vaughan-Williams, Nick. (2010). **Critical Security Studies: An Introduction**, Routledge.

Rajan, V. G. Julie. (2015). **Al Qaeda's Global Crisis: The Islamic State, Takfir and the Genocide of Muslims**, Routledge.

Rubin, Lawrence. (2013). **Islam in the Balance: Ideational Threats in Arab Politics**, Stanford University Press.

Smith Steve, Hadfield; Amelia, Dunne Tim. (2012). **Foreign Policy: Theories, Actors, Cases**, OUP Oxford.

Thompson, Mark. (2014). **Saudi Arabia and the Path to Political Change: National Dialogue and Civil Society**, I.B.Tauris.

Telhami Shibley, Barnett Michael N. (2002). **Identity and Foreign Policy in the Middle East**, Cornell University.

V. Kubálková. (2001). **Foreign Policy in a Constructed World**, M.E. Sharpe.

V. Kubálková. (2000). **Foreign Policy in a Constructed World**, M.E. Sharpe.

Walker, R. B. J. (1993). **Inside/Outside: International Relations as Political Theory**, Cambridge University Press.

Willy Apollon; Richard Feldstein. (1996). **Lacan, Politics, Aesthetics**, SUNY Press.

Önder Zehra. (1980). **Saudi-Arabien: zwischen islamischer Ideologie und westlicher Ökonomie**, Klett-Cotta.

Paul Adams, Willi. (1990). **Die Vereinigten Staaten von Amerika: Gesellschaft, Aussenpolitik, Kultur-Religion-Erziehung**, Campus-Verlag.